

احوال و آثار حکیم رازی

فروخته آذر شب

علت بوده است که او فراتر از توانایی خود در راه تحصیل علم کوشیده و در طی مدارج علمی، رنج برده است.

یکی از مورخان همزمانش نقل می‌کند: «... رازی هیچ‌گاه از کاغذ و قلم جدا نمی‌شد و هر وقت بر او وارد می‌شدم، او به نوشتن اشتغال داشت». بیرونی می‌گوید: «... او پیوسته به درس و بحث مشغول بود و از فرط دوستی به علم، چراغ خود را در چراغدانی بر روی دیوار می‌نهاد و کتابش را در دست، بر دیوار تکیه می‌داد و به خواندن می‌پرداخت تا اگر خواب او را دریابد کتاب از دستش بیفتد و بیدارشود و مطالعه خود را ادامه دهد.»

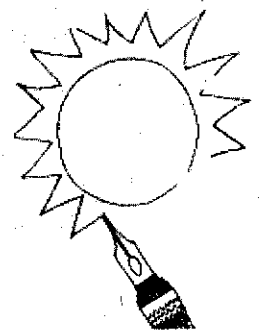
بنا به روایت ابن القفطی، رازی نخست به اداره بیمارستان ری مشغول شد و سپس اداره بیمارستان بغداد به او واگذار شد. مباشرت و پی‌گیری‌های عمیق او در امر بیماران و کارهای بیمارستانی موجب شد که به او لقب «طیب مارستانی» بدهند و در برخی از کتب تاریخی، رازی به همین نام ذکر شده است. رازی در زمان المکتفی بالله و قسمتی از زمان المقتدر بالله (خلفای عباسی) در بغداد اقامت داشت. در آن زمان، بغداد مرکز طبایب حاذق و بیمارستان‌های مجهز بود، زیرا هارون الرشید و برمکی‌ها از قرون دوم

از آغاز جوانی و تحصیلات او اطلاعاتی دقیق جز آنچه اصحاب تراجم و ارباب طبقات نوشته‌اند در دست نیست. برخی گفته‌اند که او در عنفوان شباب و ربیعان عمر، زرگری می‌کرده و برخی نوشته‌اند که او در آغاز امر صیرفی (صراف) بوده است. او خود گوید که در جوانی علاقه بسیار داشته به تجربه و آزمایش اکاذیب معرمان پردازد. پیشه زرگری و صراف‌ی و علاقه او به امر غرائم طبیعه، او را به سوی علم کیمیا کشیده است که با آن بتواند گوهر فلزات را دگرگون سازد. در نتیجه ممارست در این فن و نزدیکی به آتش و بوی‌های تند، چشم‌های او در معرض عوارض و آفات واقع گردید و او را به معالجه و مداوا و سپس به انتقال به طب کشانیده شد. می‌گویند او برای این که درد چشم خود را درمان کند نزد کحالی «چشم پزشکی» رفت، کحالی برای درمان او پانصد دینار از او درخواست کرد و او ناچار شد که پردازد. سپس با خود گفت: «کیمیای واقعی علم طب است نه آن که تو بدان مشغولی» و پس از آن از علم کیمیا دوری جست و به علم طب پرداخت. مورخان اتفاق دارند بر این که تحصیلات خود را در بزرگی انجام داده و حتی تصریح کرده‌اند بر این که، او پس از چهل سالگی بر ممارست کتب پزشکی و فلسفی روی آورده است. و شاید به همین

نامش محمود و نام پدرش زکریا و کنیه اش ابوبکر است. عموم مورخان مشرق زمین، وی را «محمد بن زکریا الرازی» در کتب خود آورده‌اند و به عبارت ساده‌تر، محمد پسر زکریای رازی. فقط ابوریحان بیرونی در مقدمه رساله‌ای که در باب «فهرست کتب رازی» تألیف کرده، وی را «ابوبکر محمد بن زکریا بن یحیی الرازی» آورده، بدین معنی که نام جد رازی را هم ذکر کرده است.

او در طی کتاب‌ها به عناوین و اوصاف مختلف مانند: جالینوس عرب، فیلسوف عرب، طیب مارستانی، طیب مسلمانان، علامه در علم اوائل خوانده شده است. آنان که کتاب‌های او را به زبان لاتین ترجمه کرده‌اند او را Rhazes گفته‌اند و در آثار اروپایی بیشتر بدین نام اشتها دارد. تاریخ تولد رازی به موجب گفته ابوریحان بیرونی غره شعبان سال ۲۵۱ هجری (مطابق با ۲۷ اوت ۸۶۵ میلادی و وفاتش را پنجم شعبان سال ۳۱۳ هجری (مطابق با ۱۵ اکتبر ۹۲۵ میلادی) است.

زادگاه او شهری بود که در زمان او شهری بسیار آباد و یکی از قطب‌های علمی سرزمین‌های اسلامی به شمار می‌رفت.



بیمارستان‌هایی در آن شهر بنا نهاده بودند. از برخی منابع تاریخی چنین برمی‌آید که رازی پس از مرکز المکتفی بالله (سال ۲۹۵ ه.ق) به زادگاه خود یعنی ری، بازگشت و در آنجا و سایر بلاد، منزلتی عالی یافت و دانشجویان، حلقه در حلقه، گرد او جمع می‌شدند. اگر دانشجویی سؤالی علمی طرح می‌کرد، دانشجویان حلقه نخستین مأمور پاسخ بودند و اگر درمی‌ماندند، حلقه دوم تا به خود رازی می‌رسید و او پرسش را پاسخ می‌داد. ابن ندیم می‌گوید: (... رازی مردی کریم و بزرگوار بود و با بیماران و فقرا با مهربانی و رأفت رفتار می‌نمود. او کوشش بی‌اندازه در تحصیل علم و کسب معارف به کار می‌برد. هنگامی که از تدریس یا معالجه فراغت می‌یافت، به نوشتن و خواندن مشغول می‌شد و همین موجب شد که چشمان او روبه ضعف رود و سرانجام منجر به بیماری (آب سفید) گردد و به نابینایی منتهی شود. بیرونی می‌گوید: ... رازی چشمانش در پایان عمر آب آورد و یکی از شاگردانش از طبرستان برای معالجه او آمد و از او درباره معالجه سؤال کرد و رخصت خواست، رازی گفت: این امر بر رنج و درد من می‌افزاید، شاید عمر من به پایان رسیده و مرگ من نزدیک شده باشد. روا نیست برای بازجستن بینایی، خود را دچار رنج و درد بیازم. دیری نگذشت که او در ری، در پنجم شعبان سال ۳۱۳ وفات یافت. عمر او به حساب هجری قمری، ۶۲ سال و پنج روز و به حساب هجری شمسی، ۶۱ سال و ده ماه بوده است.

ابن الندیم (محمد بن اسحاق متولد ۲۹۷ هجری مطابق با ۹۰۹/۱ میلادی و متوفی به سال ۳۸۵ میلادی مطابق ۹۹۵ میلادی در بغداد) در کتاب خود به نام «الفهرست» یا «فهرس العلوم» آورده که استاد رازی در فلسفه، بلخی از معاصران وی بوده است. ابن‌الندیم در وصف بلخی گوید: وی جهانگردی بود که در ممالک به سیاحت می‌پرداخت و به فلسفه و علوم قدیم، آشنایی کامل داشت.

استادان و شاگردان

از اواخر قرن دوم و در قرن سوم هجری در بغداد عده‌ای از مترجمان و ناقلان علوم و اطبایی بمانند حنین بن اسحاق عبادی (متولد به سال ۱۹۴ هجری مطابق با سال ۸۰۹ میلادی در حیره از شهرهای بین‌النهرین و متوفی به سال ۲۵۹ یا ۲۵۲ هجری مطابق با سال ۸۷۳ یا ۸۷۷ میلادی در بغداد بود) و اسحاق بن حنین فرزندش که هر دو از مترجمان بزرگ اسلامی اند و احمد بن طیب سرخسی از



□ در قرون وسطی، آثار پزشکی رازی نه تنها نزد مسلمانان، بلکه نزد یهودیان و مسیحیان دارای ارزش فراوانی بود. بسیاری از این آثار به زبان لاتینی ترجمه شد و تا قرن هفدهم میلادی در نزد دانشمندان فن، حجت بلامعارض بود.

فلاسفه بزرگ و عده‌ای دیگر بمانند اسراییل فرزند زکریای طیفوری (طیب فتح بن خاقان) و عبدوس طیب و غالب (طیب معتضد؛ خلیفه عباسی) و دیلم (طیب حسن بن مخلد وزیر معتضد؛ خلیفه عباسی) و شاگردان مکتب حنین به کار ترجمه (و تألیف) مشغول بودند، که بسیار احتمال دارد رازی از آنان (و کتب ترجمه شده آنان) کسب علم کرده باشد. به علاوه از قرائن و امارات، چنین برمی‌آید که رازی بر اثر نبوغ فوق‌العاده شخصاً از آثار ترجمه شده پزشکان یونانی بمانند (بقراط Hippocrate) و (جالینوس - Galien/ Galen) نیز استفاده کرده است. اما مطلبی که روشن‌تر از سایر مطالب مربوط به دانش‌آموزی رازی در علم طب است آن‌که، رازی طب را بیشتر از مشاهدات و ملاحظات بیمارستانی و به اصطلاح بالینی (سریری/ کلینیکی) یاد گرفته و بیشتر وقت صرف کرده است. برخی ایرانی‌شهری‌را، استاد مقدم رازی دانسته‌اند. ولی این قول ضعیف

است. می‌توان احتمال داد که رازی نه تنها در فلسفه و طبیعیات از او متأثر گشته - چنان که ناصر خسرو هر دو از «اصحاب هیولی» خوانده - بلکه بسیاری از مطالب را درباره عقاید هندویان و همچنین فرقه‌های دیسانیه و محمده و منامیه را که در کتاب‌های خود نقل کرده از او آموخته باشد و شاید در نوشتن کتاب خود به نام «الرد علی سبسن المنانی» تحت تأثیر استاد خود یعنی ایرانی‌شهری قرار گرفته باشد. بعضی از مورخان و متبعان عصر حاضر را، عقیده آن است که رازی قبل از علم طب به سحر و جادو می‌پرداخته است. احتمال دارد این قول کمی صحیح به نظر آید ولی دانستن و آموختن سحر و جادو، شاید از نظر کنجکاو و تتبع در کیمیا بوده است. چنانکه از کتاب تألیفی اش به نام «شکوک» معلوم می‌شود که رازی به تحصیل جادوگری نپرداخته، بلکه برای کشف دروغ مدعیان سحر بوده است. از آنچه درباره شرح حال رازی گذشت و این که وی مجلس درس داشته، باید شاگردان زیادی داشته باشد، اما آنچه که در کتب مورخان آمده، فقط چند شاگرد در کتب تواریخ از استاد ذکری به میان آمده، که بدین قرار است:

(۱) یحیی بن عدی - که بر حسب عقیده بعضی از مورخان، وی طب و منطق را نزد رازی آموخته است. وفات او به سال ۳۶۴ هجری اتفاق افتاد.

(۲) ابن قارن رازی - به موجب گفته ابن ابی اصیبه در «عیون الانباء» ابن قارن از پزشکان حاذق زمان خود بود. ابن ابن قارن همان طبیبی است که ابن ابی اصیبه در کتاب خود، حکایتی از او درباره رازی نقل می‌کند و شاید همان طبیبی باشد که برای درمان چشم رازی از طبرستان به ری آمده است.

(۳) ابوالقاسم مقانعی - نام مقانعی در کتاب «هدایة المتعلمین» تألیف ابوبکر ربیع بن احمد اخوینی بخاری آمده و او (اخوینی) گفته است: آنچه که در اینجا ذکر می‌کنم از ابوالقاسم مقانعی استامد است که نامش طاهر و او شاگرد محمد بن زکریای رازی بود.

(۴) ابوغانم طبیب - نام ابوغانم نیز ضمن مصاحبین رازی آمده است. گرچه مصاحب غیر از شاگرد است؟ ولی پیداست که باید شاگرد رازی باشد، بمانند ابو عبید جوزجانی که مصاحب و شاگرد ابن سینا بوده است.

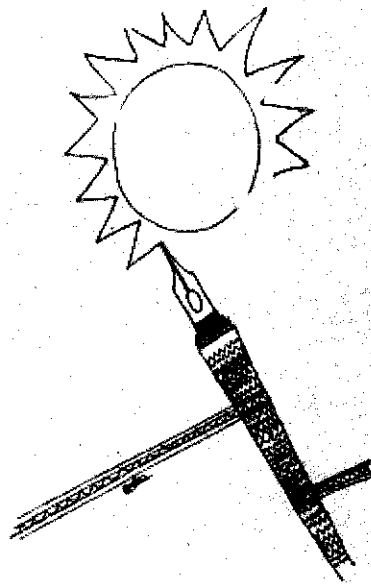
(۵) یوسف بن یعقوب - یوسف طبیب از شاگردان بلافضل رازی بوده، چراکه ابن ابی اصیبه در کتاب خود از رساله‌ای که رازی برای درمان چشم و داروهای آن نوشته، به صراحت ذکر می‌کند که این کتاب را برای شاگردش یوسف بن یعقوب نوشته

۶) محمدبن یونس - محمد از شاگردان رازی بوده و رازی در «کتاب الاسرار» متذکر گردیده که کتاب را برای او (محمد) به رشته تحریر آورده است. بدیهی است برای دانشمندان بمانند رازی با تدریس اصولی در علم طب و داشتن محضر و حلقه های درس نمی توان به همین چند شاگرد اکتفا کرد، بلکه شاگردان زیادی زیر نظر وی به تحصیل اشتغال داشته اند.

آثار و تألیفات

رازی، آثار و تألیفات بسیاری از خود به یادگار گذاشت. کوشش او در راه علم، موجب شد که او در فنون مختلف صاحب نظر باشد و زحمت مداوم او باعث گردید که کتاب های بسیاری تألیف کند. در اینجا مناسب است که از گفته خودش درباره کوشش های فراوان شبانه روزی در تألیف کتب نقل شود. او در پایان کتاب «السیره الفلسفیه» می گوید: اما علاقه من به دانش و حرص و اجتهادی که در اندوختن آن داشته ام را، آنان که معاشر من بوده اند می دانند. و دیده اند که چگونه از ایام جوانی تاکنون عمر خود را وقف آن کرده ام، تا آنجا که اگر چنین اتفاقی می افتاد که کتابی را نخوانده، یا دانشمندی را ملاقات نکرده بودم تا از این کار فراغت نمی یافتم به امری دیگر نمی پرداختم. اگر هم در این مرحله ضرری عظیم در پیش بود، تا آن کتاب را نمی خواندم و از آن دانشمند استفاده نمی کردم از پای نمی نشستم. حوصله و جد من در طلب دانش تا آن حد بود که در یک فن بخصوص به خط تعویذ (یعنی خط مرمظ و ریز) بیش از بیست هزار ورقه چیز نوشته و پانزده سال از عمر خود را شب و روز در تألیف جامع کبیر (همان حاوی) صرف کرده ام. بر اثر همین کار، قوه بیناییم را ضعف دست داده و عضله دستم گرفتار سستی شده؛ از خواندن و نوشتن محروم ساخته است. با این حال از طلب باز نمانده ام و پیوسته به یاری این و آن می خوانم و در دست ایشان می نویسم.»

نخستین صورت از تألیفات رازی فهرستی است که خود او برای کتاب هایش نوشته. این ندیم آن را در «الفهرست» آورده و ابن القفطی هم در «اخبار الحکماء» صورت خود را از روی آن نقل کرده است. پس از او، ابوریحان بیرونی (متوفی به سال ۴۴۰ هجری) کتابی درباره آثار و تألیفات رازی نوشت. این کتاب را خاورشناس فرزانه؛ پول کرواس P.Kraus در سال ۱۹۳۶ در پاریس با این عنوان «رسالة ابي ريحان في فهرست كتب محمد بن زكرياء



□ بعضی از آثار فلسفی رازی حتی تا ۴۰۰ سال پیش در کتابخانه اسکوریال مادرید نگهداری می شد اما در جریان آتش سوزی کتابخانه فوق نابود شده است.

الرازی» به طبع رسانید. هر چند از نام این کتاب برمی آید که فقط فهرست کتب رازی باشد ولی بیرونی با یک تیر دو نشان زده و استطراداً کتاب های خود را هم تا سال ۴۲۷ که از عمرش ۶۵ سال قمری و ۶۳ سال شمسی می گذشته، نقل کرده و در واقع کتاب او را می توان «فهرست کتب الرازی و البیرونی» خواند. این کتاب که اطلاق «رساله» بر آن مناسب تر است، نسخه ای منحصر به فرد در کتابخانه لیدن داشته است. پیش از کرواس، E.Sachau mHohc قسمتی را که مربوط به کتب و اخبار بیرونی بوده در مقدمه کتاب «الانار الباقیه عن القرون الخالیة» صفحات ۳۸-۴۸ چاپ کرده و این قسمت به وسیله پرفسور ویدمان E.Wideman آلمانی ترجمه شده است. قسمتی که مربوط به کتب رازی است، به وسیله روسکا J.Ruska در مقاله ای که بدین عنوان نوشته:

Al- Biruni als Quelle fur das Leben und dei schriften al Razis.

به زبان آلمانی ترجمه و در مجله اینریس، ج ۵، سال ۱۹۲۴، صص ۲۶-۵۰ منتشر شده است.

ترتیب تقسیم موضوعی کتاب های رازی بر حسب فهرست بیرونی:

- ۵۶ کتاب در طب - ۳۳ کتاب در طبیعیات - ۷ کتاب در منطق - ۱۰ کتاب در ریاضیات و نجوم - ۷ کتاب در تفسیر و تلخیص کتب فلسفی یا طبی دیگران - ۱۷ کتاب در فلسفه - ۶ کتاب در متافیزیک - ۱۴ کتاب در الهیات - ۲۲ کتاب در کیمیا - ۲ کتاب در کفریات و ۱۰ کتاب در فنون مختلف. مجموع این کتاب ها، بالغ بر ۱۸۴ مجله است. مآخذ دیگر کتاب های رازی «عیون الانباء فی طبقات الاطباء» ابن ابی اصیبعه از پزشکان قرن هفتم است که او ۲۳۸ کتاب از برای رازی برمی شمارد. به عقیده آقای دکتر محمود نجم آبادی استاد دانشگاه تهران و عضو انجمن بین المللی تاریخ طب، مجموعاً ۲۷۱ کتاب از برای رازی، احصاء گردیده است.

آثار فلسفی رازی اکثرآ نابود شده است. بعضی از آثار فلسفی او حتی تا ۴۰۰ سال پیش در کتابخانه اسکوریال مادرید نگهداری می شد اما در جریان آتش سوزی کتابخانه مذکور نابود شده است. ظاهراً مهمترین اثر فلسفی او کتابی به نام «سمع الکیان» بوده که در جریان همان آتش سوزی از بین رفته است. در علم شیمی، رازی با الهام از عناوین کتب جابر بن حیان؛ شاگرد حضرت امام جعفر صادق (ع) عناوین تقریباً مشابهی برای آثار خود انتخاب کرده است. خوشبختانه دو کتاب ارزشمند «المدخل التعلیمی و الاسرار» به اهتمام حسنعلی شیانی ترجمه و شرح و تحشیه شده و توسط دانشگاه تهران انتشار یافته است. رازی در این کتاب ها ضمن اشاره به آثار دیگر خود در علم شیمی، سیر منطقی مطالعه کتاب شیمی خود را مشخص کرده است. نوآوری های رازی در علم شیمی بسیار و خدمات او به این علم فوق العاده ارزشمند است، تسلط رازی به دانش شیمی زمینه به کارگیری مواد شیمیایی را در پزشکی مهیا ساخته است و در آثار پزشکی او، این نکته را می توان به وضوح یافت.

فهرست برخی از کتاب های پزشکی رازی:

- ۱- الجامع اکبیر که معروف به «الحوای» است. این کتاب همچون تعلیقاتی است که در آن تصرف نکرده و آن را به پایان نرسانیده. ۲- اثبات الطب ۳- المدخل الی الطب ۴- الکناش المنصوری که برای منصور بن اسد، خویشاوند والی خراسان تألیف کرده است. ۵- من لایحضره الطیب ۶- الادویة المسهله الموجودة فی کل مکان ۷-

القراباذین الصغیر ۸- القرا باذین الکبیر ۹- دفع مضار الاغذیه ۱۰- کتاب الجدری و الحصبة ۱۱- کتاب فی تولد الحصاة ۱۲- کتاب فی النقرس و اوجاع المفاصل ۱۳- کتاب فی الفالج ۱۴- فی هیئة الکبد ۱۵- فی هیئة القلب ۱۶- فی هیئة الصماخ ۱۷- الصیدنة ۱۸- اطعمة المرضی

آثار طبی رازی زودتر از آثار دیگران مورد توجه واقع شد. زیرا او در تألیفات خود، جمع بین علم و عمل کرده و روش و طریقه ای خاص را برای خود برگزیده بود که از آن تعبیر، به روش قیاس بی اعتناء بود و نگرش علمی و گزارش بالینی برای او اهمیت داشت.

کتاب «حاوی» رازی که از آن تعبیر به «الجامع الحاصر لصناعة الطب» یا «الجامع الکبیر» می شود، بزرگترین تألیف رازی است که بنا به قول خودش در «السیره الفلسفیه» پانزده سال، شب و روز وقت صرف آن کرده است. رازی این کتاب را از مسوده بر مبینه نیاورده بود که وفات یافت و ابوالفضل ابن العمید؛ وزیر رکن الدوله دیلمی بر آن دست یافت. سپس به وسیله شاگردان رازی، این کتاب تنظیم شد.

این کتاب که مجلدات آن، بنا به اقوال مختلف بالغ بر ۱۸ یا ۲۰ یا ۳۰ بوده، به جهت ضخامت حجم، کمتر مورد استفاده عموم قرار گرفته است. ادوارد براون می گوید: «... از اینها گذشته، حاوی به واسطه حجم بسیار و مطالب مفصل، غالب نسخا پرکار را به وحشت می انداخت و کسی جز اغنیایی که از دوستان کتاب باشند نمی توانست کامل آن را تدارک کند. چنان که علی بن العباس تقریباً پنجاه یا شصت سال پس از مرگ رازی، شروع به تحریر کرده، نوشته است که در روزگار وی فقط دو نسخه کامل از کتاب «الحاوی» سراغ دارد...»

پس از «حاوی»، مهمترین کتاب رازی در پزشکی «المنصوری» اوست که «الطب المنصوری» و «الکناش المنصوری» نیز خوانده می شود. رازی در این کتاب، مباحث طبی را به اختصار و در ده مقاله بیان نموده و کتاب را به نام حاکم ری، ابو صالح منصور بن اسحاق بن احمد بن اسد کرده است. نامبرده از سال ۲۹۰ تا ۲۹۶ از طرف پسر عم خود احمد بن اسماعیل بن احمد؛ دومین پادشاه سامانی حاکم ری بوده است. به همان اندازه که کتاب «الحاوی» مفصل بوده است، کتاب «المنصوری» مختصر نوشته شده. علی بن العباس المجوسی متوفی به سال ۳۸۴ در کتاب «کامل الصناعه» ی

طبع رسید، چنان که اثر عظیم «الحاوی» برای نخستین بار به سال ۱۴۸۶ (در برسیکا) و به طور کامل پنج بار بین سال های ۱۴۸۸-۱۵۴۲ چاپ شد. کتاب های دیگر هم از دهه های پایانی سده ۱۵ و طی قرن شانزدهم هر کدام هفت تا ده بار به چاپ رسیدند. در پی انتشار آثار مزبور نیز ترجمه های آنها به زبان های گوناگون اروپایی تداول یافت و همچنان مکرر چاپ شدند.

کتاب های رازی قرن ها در دانشکده های پزشکی معروف اروپا تدریس می شد چنان که مثلاً در سال ۱۳۹۵ کتاب «الحاوی» یکی از نه کتاب دانشکده پزشکی پاریس بود، نیز مقاله نهم کتاب «المنصوری» او تا پایان سده پانزدهم جزوی از برنامه دروس دانشگاه توینگن آلمان محسوب می شد. آوازه حکیم رازی در اروپا به حدی بود که شاعر انگلیسی جفری چاسر (G.chaucar) (۱۳۴۰-۱۴۰۰م) در قطعه «دکتر طب» خود، نام او (Rasis) را جزو شخصیت های برجسته و ارزنده علمی یاد کرده است. جورج سارتون گوید که بقراط مهمترین عملی که انجام داد، این بود که طرز نگارش و روش علمی را در معالجه بیماری ها وارد کرد. پس از او

این روش - یعنی - ثبت برداشتن و گردآوری گزارش های بالینی ادامه نیافت؛ سرگذشت هایی که جالینوس نقل کرده بسیار درجه پایین تری دارد، بعد از جالینوس دیگر تازمان «رازی» چنین گزارش هایی دیده نمی شود. اقبال به آثار حکیم رازی در دوره نوزایی فرهنگی اروپا، آغاز عصر تجربه گرایی و پس از آن هم بدین موجب بود. بر روی هم، حکیم رازی تا سده بیستم در دنیای علم به عنوان یک طبیب چیره دست شناخته آمده بود، که توانسته است میراث علمی گذشتگان را به طور منظم و قابل استفاده در دسترس جویندگان دانش قرار دهد.

در ایران باید به یک کلمه گفت که در وهله اول رازی شناسی از «مورخ» آغاز شد و اینک به «مورخ» هم پایان می پذیرد، در وهله ثانی البته استادان «ادب» ولی نه هرگز متفلسف یا مدعیان «فلسفه» و حکمت؛ زیرا که فلسفه مورد ادعای ایشان تاکنون نه با علم، نه با تاریخ، نه با علم واقع، و نه حتی با «طبیعت» که همه انسان های عالم از آن فراخاسته و در دامان آن بالیده اند - یعنی با مادر حیات بشری هم هیچ گاه پیوندی نداشته است، و اگر آب به همان جوی می رود که تاجال رفته است، امروز هم پیوندی ندارد و در آینده هم نخواهد داشت. فلسفه در نزد مدعیان ایرانی اش، هنوز هم چیزی است ماورایی و هپروتی و هورقلیایی، و در نهایت همان است که هزار سال پیش «شیخ الرئیس» اسماعیلی سر قلم رفته؛ در کما

□ بیرونی می گوید: «... رازی

پیوسته به درس و بحث مشغول

بود و از فرط دوستی به علم، چراغ

خود را در چراغدانی بر روی دیوار

می نهاد و کتابش را در دست، بر

دیوار تکیه می داد و به خواندن

می پرداخت تا اگر خواب او را در یابد

کتاب از دستش بیفتد و بیدار نشود

و مطالعه خود را

ادامه دهد.»

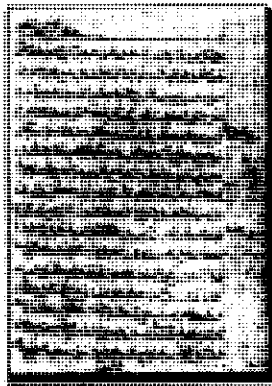
خود، که معروف به «کتاب الملکی» مدعی شده، که کتاب او میان دو طرف افراط و تفریط قرار گرفته و از ایجاز المنصوری و اطناب الحاوی برکنار است. در قرون وسطی، آثار پزشکی رازی نه تنها نزد مسلمانان، بلکه نزد یهودیان و مسیحیان دارای ارزش فراوانی بود. بسیاری از این آثار به زبان لاتینی ترجمه شد و تا قرن هفدهم میلادی در نزد دانشمندان فن، حجت بلامعارض بود.

رازی شناسی در اروپا و ایران

سابقه رازی شناسی در اروپا به دوره قرون وسطا می رسد، بازگرد به سده سیزدهم (م) که کتاب الحاوی را دانشمند پزشک یهودی فرج بن سلیم (farragut) سیسیلی در سال ۱۲۷۹ تحت عنوان continents به لاتینی ترجمه کرد، نیز «آبراهام بن سولومون» اویگدور (A. Avigdor) خاخام زاده یهودی در فرانسه (س ۱۴ م) و طبیب مترجم معروف، بخش هایی از آثار رازی و ابن سینا را به لاتین ترجمه کرد؛ کتاب المنصوری (liber almansoris) را مترجم مشهور جرارد کرمونایی در سال ۱۴۸۱ به لاتین ترجمه کرد. همچنین کتاب های طبی الملوک (Liber Regius) و الحصبة و الجدری (Rhazac de Pestilentia) به لاتینی ترجمه شد، بالجمله مورد مطالعه و استفاده علمی اطبا و طلاب پزشکی در اروپا قرار گرفت و سپس با اختراع صنعت چاپ، کتاب های مزبور به

تأسف باید گفت که حتی «ملاصدرای» پیشرفته تر پسین را، هم امروز از زاویه دید همان - به اصطلاح - شیخ الرئیس می نگرند. این است که خدا را شکر خوشبختانه، امر خطیر محمد زکریای رازی در دستان نیرومند مورخان واقع گرای ایرانی قرار گرفت.

رازی در اخلاق، طریق اعتدال را برگزیده، از اسراف در زهد دوری می جوید و اعمال و رفتار سقراط را مثل اعلا و اسوه حسنه ای می داند که یک فیلسوف باید از آن پیروی کند. ولی او روایاتی را که درباره سقراط نقل شده که او مردی کناره گیر و خم نشین و گریزان از مردم بوده است، قبول ندارد. افکار رازی درباره اخلاق در کتاب های «الطب الروحانی» و «السیره الفلسفیه» و «کتاب اللذّه»ی او منعکس است. به طور اجمال، آن که او میزان مطلق برای اخلاق قایل نیست و مبانی اخلاق را در عالم و عاهی، سلطان و رعیت، فقیر و غنی یکسان نمی داند و به همین جهت سقراط تصریح می کند. به این که فیلسوف نباید ابناء ملوک را به همان طعام و شراب و سایر امور معاشی که به ابناء عامه تکلیف می کند، و دارد. او معتقد است که فیلسوف باید میان حد اعلا و اسفل را بگیرد و حتی الامکان به طرف اسفل مایلتر باشد ولی خروج از حد اسفل، یعنی کشیده شدن به غایت تفریط، خروج از حد حکمت است. افراط در لذت و شهوات، آدمی را از لذت باز می دارد. آنان که مدام به شهوات های خود تمکین می کنند و در شهوت منهک می شوند به مرحله ای می رسند که دیگر از آن لذتی نمی برند و با این وصف از ترک آن عاجزند. او از این نظر افلاطون که آدمی دارای سه نفس ناطقه و الهیه، غضبیه و حیوانیه، نباتیه و نامیه است، و باید با طب جسمانی و طب روحانی بکوشد تا افعال این نفوس را تعدیل کند، پشتیبانی می کند. و نیز معتقد است که غایت فلسفه، تشبه به خداوند عزوجل است به قدر طاقت انسانی. رازی به عقل اهمیت بسیار می دهد و آن را بهترین راهنما و هادی می داند. او فصل اول از کتاب «الطب الروحانی» خود را اختصاص به بیان «برتری خرد و ستایش آن» داده و چنین می گوید: «... می گویم: آفریدگار که نامش بزرگ باد، خرد را از آن به ما ارزانی داشت که به مددش بتوانیم، در این دنیا و آن دیگر، از همه بهره هایی که وصول و حصول در طبع چون مایی به ودیعت نهاده شده برخوردار گردیم. خرد، بزرگترین مواهب خدا به ماست و هیچ چیز نیست که در سودرسانی و بهره بخشی بر آن سرآید. با خرد، بر چارپایان ناگویا برتری یافته ایم، چندان که بر آنها چیرگی می ورزیم، آنان را به کام خود می گردانیم و با شیوه هایی که هم برای ما و هم برای



آنها سودبخش است بر آنان غلبه و حکومت می کنیم. با خرد، بدانچه ما را برتر می سازد و زندگانی ما را شیرین و گوارا می کند دست می یابیم و به خواست و آرزوی خود می رسیم. به وساطت خرد است، که ساختن و به کار بردن کشتی ها را دریافته ایم، چنان که به سرزمین های دور مانده ای که به وسیله دریاها از یکدیگر جدا شده اند و اصل گشته ایم، پزشکی با همه سودهایی که برای تن دارد و تمام فنون دیگر که به ما فایده می رساند، در پرتو خرد، ما را حاصل آمده است. با خرد، به امور غامض و چیزهایی که از ما نهان و پوشیده بود پی برده ایم. شکل زمین و آسمان، عظمت خورشید و ماه و دیگر اختران و ابعاد و جنبش های آنان را دانسته ایم؛ و حتی به شناخت آفریدگار بزرگ نایل آمده ایم و این از تمام آنچه برای حصولش کوشیده ایم والاتر است و از آنچه بدان رسیده ایم سودبخش تر. بر روی هم، خرد چیزی است که بی آن، وضع ماهمانا وضع چارپایان و کودکان و دیوانگان خواهد بود. خرد است، که به وسیله آن افعال عقلی خود را پیش از آن که بر حواس آشکار شوند، تصور می کنیم و از این رهگذر، آنها را چنان در می یابیم که گویی احساسشان کرده ایم؛ سپس این صورت ها را در افعال حسی خود نمایان می کنیم و مطابقت آنها را با آنچه پیشتر تخیل و صورتگری کرده بودیم، پدیدار می سازیم.

چون خرد را چنین ارج و پایه و مایه و شکوهی است، سزاوار است که مقامش را به پستی نکشائیم؛ از پایگاهش، فرودش نیاوردیم و آن را که فرمانرواست فرمانبر نگردانیم؛ سرور را بنده و فرادست را فرو دست نسازیم؛ بلکه باید در هر باره بدان روی نماییم و حرمتش گذاریم، همواره بر آن تکیه کنیم، کارهای خود را موافق آن تدبیر کنیم و به صوابدید آن دست از کار کشیم. هیچ گاه نباید شهوت را بر آن چیرگی دهیم زیرا شهوت، آفت و مایه تیرگی خرد است و آن را از سنت و راه و غایت و راست روی خود به دور می راند و خردمند را از رشد و آنچه صلاح حال اوست باز می دارد. برعکس، باید شهوت را ریاضت دهیم، خوارش کنیم، و مجبور و وادارش سازیم که از امر و نهی خود، فرمان برد. اگر چنین کنیم، خرد بر ما هویدا می شود و با تمام روشنایی خود، ما را نور باران می کند و به نیل آنچه خواستار آنیم می کشاند. از بهره ای که خدا از خرد به ما بخشیده و بدان بر ما منت گذاشته است نیک بختیم...»

افکار فلسفی رازی را می توان از کتاب های او که برخی از فقرات آنها به وسیله مخالفان رازی نقل شده به دست آورد. رازی در فلسفه، صاحب رأی و نظر بود؛ در بسیاری از مسایل فلسفی، سر از تقلید قدما بیرون می کشید و بسا خود، مؤسس فکر تازه ای می شد. او در زمانی زندگی می کرد، که آزادی فکر و عقیده برقرار بود. اگر کتب جغرافیایی قدیم را ورق بزنیم می بینیم در آن زمان، مسجد و کلیسا و آتشکده در کنار هم بدون تراحم قرار داشتند. مؤلفان در تصنیف هر گونه کتب آزادی داشتند و کتاب هایی که به نام «نقض»، «مناقصه»، «انتصار»، «انتصاف» و غیر ذلک باقی مانده، حاکی از آن دوران است که دانشمندان در اظهار عقیدت و دفاع از آن آزاده بوده اند. از این جهت است که رازی پس از مرگش بیشتر مورد حمله واقع شد تا زمان حیاتش. او در خانه یکی از رؤسای ری که قاضی و بزرگان شهر همه حضور داشته اند مناظره ای با ابو حاتم رازی کرده ولی هیچگونه هتک احترامی از فیلسوف طیب که او به عنوان «ملحد» می خواندند، نشده است.

ویژگی های خلقی و رفتاری

بسیار بودند کسانی که با دستیابی به اندکی دانش، به سرعت خود را به دربار شاهان و امیران نزدیک کنند و با قرار گرفتن در زیر سایه امیر یا شاهی، خود را به رفاه و آسایش مادی و موقعیت های اعتباری ظاهری دلخوش سازند و حتی دانشمندان و شخصیت های علمی ارزنده فراوانی را در تاریخ علم

- ۱۴- محیط طباطبایی، سیدمحمد. «محمد زکریا پزشک و فیلسوف ایرانی» عنوان سخنرانی در برنامه مرزهای دانش رادیو ایران پخش شده در ۱۳۴۳/۹/۵.
- ۱۵- ناصرالدین منشی یزدی. درة الاخبار ولعمه الانوار، ترجمه فارسی تمه صوان الحکمه بیهقی، ضمیمه سال پنجم مجله مهر، آذر ۱۳۱۸.
- ۱۶- نجم آبادی، دکتر محمود. مؤلفات و مصنفات ابوبکر محمدبن زکریای رازی، تهران ۱۳۳۹.

Bibliography: 1. Works by al-Rāzī. A.J. Arberry (tr.), *The Spiritual Physics of Rhazes*, London 1950; W.A. Greenhill (tr.), *A treatise on the smallpox and measles*, London 1847; P. de Koninck (tr.), *Traité sur le calcul dans les reins et dans la vessie*, Leiden 1896; P. Kraus (ed.), *Abi Mohammadi Filii Zachariae Raghazisi (Razis) opera philosophica fragmentaque quae supersunt*, Cairo 1939, Paris prior (all that was published), repr. Beirut 1973; M. Meyerhof, *Thirty-three clinical observations by Rhazes (from the Hāwī)*, in *Isis*, xxiii (1933), 521-56, see also Aziz Panha's synopses and discussions of the *Hāwī*, in *Bulletin of the Department of the History of Medicine, Ormanian Medical College, Haydarābād*, i (1963), 163-87, ii (1964), 23-32, iii (1965), 220-5, etc.; J. Ruska (tr.), *Al-Rāzī's Buch Cohentis des Cohentimiss*, Berlin 1937; M. Vazquez (ed. and tr.), *Libro de la introducción al arte de la medicina*, Salamanca 1979.

2. Studies and sources. M. Azeez Pasha, *Biographies of Unani (Greek) physicians found in Al-Hāwī of Rhazes*, in *Bulletin of the Indian Institute of the History of Medicine*, vii (1977), 38-40; Birūnī, *Risāla fī Fihrist kutub M. b. Zakariyyā' al-Rāzī*, ed. P. Kraus, Paris 1936, ed. with Persian tr. M. Mohaghegh, Tehran 1964-5, partial German tr. Ruska in *Isis*, v (1922), 26-30; M. Fakhry, *A tenth-century Arabic interpretation of Plato's *Cosmology**, in *Journal of the History of Philosophy*, vi (1968), 15-22; D. Gutas, *Notes and texts from Cairo ms. I. Addenda to P. Kraus' edition of *Abū Bakr al-Rāzī's* *Tibb al-Rūhānī**, in *Arabica*, xxiv (1977), 91-3; O. Hofmeister, *Rāzī's Transmutation*, in *Archiv für Kulturgeschichte*, li (1969), 137-59; Ibn al-Kifī, *Ta'rikh al-Hakam*, ed. Lippert, 271-7; Ibn Abī Usayb'a, *'Uyūn al-ʿanabʿ*, ed. Müller, i, 309-21; M. Gaudesroy-Demombynes, *Er-Rāzī philosophe, d'après des ouvrages récents*, in *RHR*, cxxiv (1941), 142-90; L.E. Goodman, *The Epicurean ethic of M. b. Zakariyyā' al-Rāzī*, in *SI*, xxix (1971), 5-26; idem, *Rāzī's myth of the fall of the soul: its function in his philosophy*, in G. Hourani (ed.), *Essays on Islamic philosophy and science*, Albany 1975, 25-40; idem, *Rāzī's psychology*, in *Philosophical Forum*, iv (1972), 26-48; G. Heym, *Al-Rāzī and alchemy*, in *Ambix*, i (1938), 184-91; A.Z. Iskandar, *The medical bibliography of al-Rāzī*, in G. Hourani (ed.), *op. cit.*, 41-6; Maimonides, *Guide to the perplexed*, ed. Munk, lii, 18; M. Mohaghegh, *Notes on the "Spiritual Physics" of al-Rāzī*, in *SI*, xxxi (1967), 5-23; idem, *Rāzī's Kitāb al-ʿIlm al-Bāhī and the five elements*, in *Ab-Nahrain*, xiii (1973), 16-23; Nadīm, *Fihrist*, ed. Flügel, 299-302, 356, tr. Bayard Dodge, New York 1970, 82, 377, 435, 599, 701-9; J.R. Partington, *The chemistry of Rāzī*, in *Ambix*, i (1938), 192-6; S. Pinès, *Rāzī, critique de Galien*, in *Actes du Septième Congrès International d'histoire des Sciences*, Jerusalem 1953; 480-7; idem, art. *al-Rāzī*, in *Dictionary of Scientific Biography*, Abd Hāsim al-Rāzī, *ʿAlīm al-ʿaṣmāʾ*, ed. Salah al-Sewy, with an English introd. S.H. Nasr, Tehran 1977, extracts tr. P. Brion, in *Bulletin de Philosophie Médiévale*, xviii (1966), 154-62; F. Rosenthal, *Al-Rāzī on the *Asidus liberis**, in *Bulletin of the History of Medicine*, lii (1976), 43-60; Ruska, *Al-Rāzī als Chemiker*, in *Zeitschrift für Chemie* (1922), 719-22; idem, in *Isis*, xcd (1933), 381-319, xxv (1939), 1-34, 191-3; idem, *Al-Bāhī als Quelle für das Leben und die Schriften al-Rāzī's*, in *Isis*, v (1923), 26-30; H. Seid, *Rāzī and treatment through nutritive correction*, in *Handbook Islamism*, xix (1976), 119-20; Seegia, *CAS*, iii, 374-84, iv, 373-82, v, 382, vi, 197-8, vii, 190, 271-2; O. Timkin, *A medical translation of Rhazes' Clinical observations*, in *Bulletin of the History of Medicine*, xii (1942), 102-17. (L.E. GOODMAN)

□ کتاب «حاوی» رازی که از آن تعبیر به «الجامع الحاضر لصناعة الطب» یا «الجامع الكبير» می شود، بزرگترین تالیف رازی است که بنا به قول خودش در «السیره الفلسفیه» پانزده سال، شب و روز وقت صرف آن کرده است.

از ناحیه پزشک نمایان باشد و خواه اطرافیان بیمار، به استواری به رویارویی برخاسته است.

منابع

- ۱- ابن ابی اصیبه، ابوالعباس موفق الدین احمدبن القاسم. عیون الانباء فی طبقات الاطباء، شرح و تحقیق الدكتور نزار رضا، بیروت، مکتبه الحیاء ۱۹۶۵.
- ۲- ابن جلجل، ابوداود سلیمان بن حسان اندلسی. طبقات الاطباء والحکماء تألیف سال ۳۷۷ هجری، به تحقیق فواد سید، قاهره ۱۹۵۵.
- ۳- ابن خلکان، ابوالعباس شمس الدین احمدبن محمد. وفيات الاعیان و ابناء الزمان، به تصحیح و تعلیق محمد محی الدین عبدالحمید، قاهره ۱۳۶۷.
- ۴- ابن ندیم، محمدبن اسحاق. الفهرست، از عربی به فارسی به کوشش مرحوم رضا تجدد، تهران، ۱۳۴۳ و ۱۳۵۰ شمسی.
- ۵- الگود، G. Elgood، تاریخ طب ایران و خلافت شرقی، کمبریج ۱۹۵۱.
- ۶- دی بوئر De Boer. «طب روحانی رازی» منجمله آکادمی علوم هلند، آمستردام ۱۹۲۰، ص ۱۷-۱.
- ۷- رازی، محمدبن زکریا. مقاله فیما بعد الطبیعه (رسائل فلسفیه ص ۱۳۴-۱۱۴) به جمع و تصحیح پول کرواس جزء اول، قاهره ۱۹۳۹.
- ۸- الاسرار، باهتنام محمدتقی دانش پژوه، کمیسیون ملی یونسکو، تهران ۱۳۴۳.
- ۹- السیره الفلسفیه (رسائل فلسفیه، صص ۱۱۱-۹۹).
- ۱۰- رانکنینگ #G.S.A. Ranjing، «زندگی و آثار رازی» در گزارش هفدهمین کنفرانس بین المللی طب ۱۹۱۳ لندن، ۱۹۱۴ صص ۲۶۸-۲۳۷.
- ۱۱- روسکا، Ruska. بیرونی ماخذ حیات رازی، ایزیس ج ۵، ۱۹۲۴، صص ۵۰-۲۶.
- ۱۲- سارتن، جورج، Sarton, G. تاریخ علم، ترجمه احمد آرام تهران ۱۳۳۶.
- ۱۳- محقق، مهدی. آغاز علم طب و تاریخ آن تا زمان رازی، مجله دانشکده ادبیات ۱۳۴۴ سال دوازدهم، شماره ۳، صص

سراغ داریم، که اگر خودشان به حکومت ها نزدیک نشدند بلکه بالاخره به درخواست صاحبان زر و زور، یا به اصرار آنها، به هر حال اگر نه همه عمر بلکه بخشی از زندگانی را با آنها و تحت اقتدار آنها گذراندند. اما رازی هرگز چنین نکرد و اگر نگاهی به دوران شهرت او کنیم و سری به کتاب قصص و حکایات المرضى او بزنیم و شرح حال بیماران او را بخوانیم، در کتاب های او تجسس کنیم حتی کتابهایی که نام امیری را بر آن نهاده است، او را انسانی آزاده و خدمتگزار و طیب مردمی خواهیم یافت، که خدمت به مردم کوچک و بازار را به خدمت به صاحبان مقام و مال و زور ترجیح داده است و همین برای درک شخصیت او بسیار پر معنا است. صاحب کتاب «عیون الانباء» درباره او می نویسد: «رازی مردی بلندنظر و با آن که از مال دنیا چیزی نداشت به بسیاری از بیماران بی بضاعت دارو می داد و برخی اوقات حتی غذای آنها را تأمین می کرد. لذا جای تعجب نیست در حالی که در زمان حیات، به شدت مورد توجه و مراجعه مردم بود و در حقیقت می توانست درآمد خوبی داشته باشد، خود از آن بهره نگیرد و در هنگام وفات تهیدست از دنیا برود، در حالی که در میان شاگردان خود، بسیار محبوب بود.

به نظر نمی رسد که هیچ شیوه ای در تربیت شاگردان با موازین اخلاقی مؤثرتر از پایبندی عملی و صداقانه استاد به اخلاق باشد. لذا شخصیت هایی این چنین حیاتشان تنها در آنچه که خود کرده اند منحصر نیست، بلکه شاگردانی که در مکتب استاد درس طب و اخلاق و بزرگواری را به صورت آمیخته و توأم فرا گرفته بودند و شاید نسل های متوالی بعدی، رازی را در ثواب اعمال خود شریک کرده اند، بی آن که از ثواب عمل آنها چیزی کاسته شده باشد. رازی در زندگی خود همواره در حال مطالعه و نوشتن بود، چنان که بیشتر شرح اشارت آن رفت.

روش آموزش رازی به دانشجویان خود، برانگیختن اندیشه و فرصت دادن به آنها، اظهار نظر، تکمیل و اصلاح نظرات آنها توسط دانشجویان رده های بالاتر و بالاخره نظرات و اصلاح کار آنها به هنگام مراجعه بیمار بود. در آثار رازی، کتاب هایی تحت عنوان: خواص التلامیذ، سرالطب، محنة الطیب نام برده می شود که موضوع آنها، ویژگی های دانشجو و آداب تعلیم در پزشکی است. رازی نه تنها در آموزش دانشجویان جدی بود از آموزش به اطرافیان بیمار نیز غفلت نمی کرد و در برخی از آثار خود، با اندیشه های باطل و دغلکاری در پزشکی خواه